**أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ، بسم‌الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

در دنباله‎ی مطالبي كه خدمت دوستان داشتم يك موضوعي را مطرح كنم، اگر خاطر دوستان باشد آن جا **عرض شد اگر ما بخواهيم به مطلوب و خواسته‎مان برسيم بايد واقعياتِ مربوط به خودمان و پيرامون خودمان را بشناسيم. هر چه اين واقعيات براي انسان روشن‎تر باشد می‌تواند خودش را با آن‌ها هماهنگ‎تر كند و اميدِ رسيدن به هدف و مقصود و خواسته بيشتر می‌شود.**

**بعضي از اين واقعيات با همین دریافت‌های معموليِ بشر براي انسان آشكار می‌شود**، [کافی است] من چشمم را بازکنم؛ خب خيلي از واقعيات خودش را نشان می‌دهد. **منتها برخي از واقعيات هستند كه يا اصلاً انسان با اين ابزار به آن‌ها پِي نمی‌برد يا به‌اندازه‌ی كافي پي نمی‌برد.** از طرفي ما می‌دانیم در این عالَم –یعنی دنيا- بخشي از واقعيات با ما به گونه‌ای درگير هستند و در پيشرفت ما مانعي به حساب می‌آیند. حالا اين مانع می‌تواند از جنس انسان‌ها باشد يا از جنس موجودات ديگر.

**در اين ميان قرآن يك واقعيتي را بيان و يك موجودي را به‌عنوان دشمن به ما معرفي می‌کند، و فراوان هم به آن می‌پردازد؛ كه در قرآن با لفظ «شيطان» آمده؛ كه خداي متعال می‌فرماید در ميان آفریده‌ها آفریده‌ای است كه با شما دشمن است و در اين دشمني با شما سرسخت بوده و بنايش بر اين است كه آن مقداري كه می‌تواند شما را به بدبختي و نابودي بكشاند؛ و سخن قرآن هم اين است كه شما هم او را به‌عنوان دشمن بگيريد و با او دشمن باشيد. خب اين يك مطلب بسيار مهمي است كه ما توجه بكنيم كه در اين زندگاني‎ای كه ما داريم و در اين جهاني كه هستيم يك این‌چنین دشمني هم داريم**. خب برخي از دشمنی‌ها و دشمن‌ها را انسان درك می‌کند، ولي اين دشمن كه ویژگی‌های خاص خودش را هم دارد –من‎جمله اين كه او ما را می‌بیند و ما او را نمی‌بینیم- كمتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ و شايد يكي از ریشه‌هایی كه ما زياد زمين می‌خوریم همين است كه ما ميدان را بدون دشمن فرض کرده‌ایم.

**دو سه آيه را خدمتتان عرض می‌کنم** تا مجلس ما خيلي طول نكشد، اگر چه اين بحث‌ها بايد در زندگي باز شود. شما ببينيد همان قدر كه مستحب است انسان در اوایل كارش «بسم‌الله» بگويد، عموماً پيش از بسم‌الله سفارش به «اعوذبالله من الشّيطان‎الرّجيم» شده است؛ كه یعنی در همان بسم‌اللهِ ما هم ممكن است نفوذ بكند. در سوره‎ی فاطر آيه‎ی پنجم و ششم داریم: **«اعوذبالله من الشّيطان‎الرّجيم، يا أيّها النَّاس إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ. اي مردم. همه‎ی مردم. هر كس که اين سخن را مي‎شنود**. (قرآن براي همه‎ی مردم و از جانب پروردگارِ همه‎ی مردم آمده است) **همانا وعده‎ی خدا حق است**، نويدي كه خدا به شما داده است حق است؛ چون اصلاً او خداست و از خدا كه جز حق نمی‌جوشد، وعده هم كه بدهد حق است. **خب وقتي كه این‌طور است: «فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الحَيوةُ الدُّنيا» زندگاني دنيا شما را گول نزند، مطلب را يك طورِ ديگر نشان ندهد.**

خب پس **اين را ما بايد توجه كنيم كه اين زندگاني‎ای كه ما در آن هستيم، يك ويژگي دارد كه ممكن است خودِ ما را فريب دهد**. البته زندگي آخرت این‌طوری نيست؛ اما در اين دنيا این‎طوری است. **«و لا يَغُرَّنَّكُم بِاللّهِ الغَرُور» و اين كه آن فريبنده شما را به خدا مغرور نكند، شما را به خدا فريب ندهد**؛ که فريب بخوريد و وعده‎ی خدا را حق نگرفته و سبُك بگيريد، آن وقت آن چه كه گذرا و ناپايدار است و چه بخواهيد و چه نخواهيد از شما جدا می‌شود را به‌عنوان مطلبِ اصليْ براي شما جا بزند.

در آيه‎ی بعد داريم: **«إِنَّ الشَّيطانَ لَكُم‏ْ عَدُوٌّ» شيطان براي شما دشمن است**؛ در جاهاي ديگر داريم «عَدُوٌ مُبين» يك دشمنِ آشكار است، كه اصلاً دشمني را پيشِ منِ خدا آشكار كرده و قسم‌خورده و پاي آن هم ايستاده است. **خب وقتي كه او دشمن است، «فَاتَّخِذوهُ عَدُوًّا» شما هم او را دشمن بگيريد؛ براي چه از او غافل می‌شوید؟! و بی‌خیال می‌گذرانید گويا هيچ خبري نيست؟ «إِنَّما يَدعُوا حِزبَهُ لِيَكُونُوا مِن أصحابِ السَّعير» آن وقت اين دشمن هم، حزب و گروه و جماعتش را می‌کشد به اين كه اهل آتش و عذاب و گرفتاري شوند**.

خب آن بخشي كه مربوط به بحث ماست اين است كه إِنَّ الشَّيطانَ لَكُم‏ْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذوهُ عَدُوًّا. ببينيد **وقتي به ما می‌گویند «جهاد اكبر» جهاد در جايي معنا پيدا می‌کند كه يك دشمني در برابر باشد. يكي از آن دشمنان «شيطان» است**؛ البته در جاي خودش «نفس» را هم به‌عنوان عدو معرفي کرده‌اند و آن هم دشمن ديگري است، بعضي از خودِ انسان‌ها هم [گاهی] می‌شوند دشمن.

**ببينيد يك ميدانِ شيطان و نفس هستند و آن‌هایی كه اهل شيطان و اهل نفس‎اند از جماعتِ جنّ و انس و این‌ها، يك طرفش هم خداي متعال است و بندگان خداي متعال و من و شما اگر در اين جماعت باشيم؛ و واقعاً درگيري و كارزار است**. اين را بايد توجه كنيم، خب وقتي يك طرف دشمن هست، زدوخورد می‌شود ديگر، خب **اين توقع درستي نيست كه ما هميشه فكر كنيم كار به يك روال آرامی دارد پيش مي‎رود، در ميدان جنگ ما روال آرام داريم؟** همان موقع هم كه جنگْ آرام است پشتِ آن دارند يك كارهايي می‌کنند. به قول بچه‌های جنگ «آرامش قبل از عمليات» است. جنگ است منتها يك موقع دارند نيرنگ می‌زنند، و يك وقت هم دارند سنگين آتش می‌ریزند، اين را بايد از فكر و ذهنمان بيرون بكنيم كه دنبال يك صحنه‎ی آرام هستيم. این‌چنین چيزي نيست؛ مگر اين كه يك روزگاري سَرِ اين شيطان بريده شود؛ البته آن جا باز هم نفس هست. مثلاً در ماه رمضان كه دست و پاي شيطان را بسته‌اند چرا بعضی‌ها گناه می‌کنند؟ خب چون نفس كه هست.

لذا شيطان دشمني می‌کند، سخت هم دشمني می‌کند، تا آخر هم دشمني می‌کند. شیطان نسبت به أنبياء طمع دارد و رفته و يك كارهايي كرده است، البته باز این‌طرف هم خداي متعال و اوليائش هستند، فطرت هست، قرآن هست و این‌ها هم هستند، منتها می‌خواهیم صحنه را درست تصور كنيم كه بدانيم خودِ زندگاني دنيا طوري است كه یکدست نيست؛ يعني همين زندگاني دنيا كه نشانه و آيه‎ی خداي متعال است به يك صورتي است كه می‌شود سَرِ ما كلاه بگذارد. خودش می‌شود يك كلاهي سر ما، به خاطرِ نفس ما و به جهتِ شيطان.

**آن وقت اگر اين مطلب را بگيريم، حداقلش اين است كه ما مدام نگران هستيم كه اين دشمنِ آماده و پنهان و مسلّط ‎به‌کار خودش، يك بلايي سر ما نياورد. اگر هم يك وقت يك ضربه‌ای خورديم می‌دانیم درگيري است ديگر، ضربه است و تلفات دارد، بايد پا شد و جمع كرد. براي همين هم این‌قدر گفته‌اند باهم باشيد؛ چون ميدان جنگ است و نمی‌شود هر كسي يك تنه بجنگد**. اگر ما هم اين كار را بكنيم، دشمن اين كار را نمی‌کند؛ لذا اين جا حزب‎الشّيطان داريم، يعني شيطان دار و دسته راه می‌اندازد و واقعاً هم اين كار را می‌کند، چه در عالَمِ انسانيت، چه در عالم أجنّه و چه در عالم شياطين. دار و دسته راه می‌اندازد، يعني دست‎به‎دستِ هم می‌دهند؛ درست است دل‌هایشان باهم نيست، ولي دست‎ و پايشان باهم است. برخلاف مؤمنین كه دل‌هایشان هم باهم است. لذا بايد بدانيم این‌طور است و اگر تلفات می‌دهیم بايد آن را جمع كنيم. چه خودمان و چه ديگران.

**اين امربه‌معروف يا اين نهي از منكر يا اين رسیدگی‌ها، این‌ها همه در ميدان جنگ معنا پيدا می‌کند**؛ من اين خواهري را كه نگاه می‌کنم و می‌بینم حجاب درستي ندارد بايد چه نگاهي به او بكنم؟ اين مثل همان رزمنده‌ای است كه در ميدان جنگ تركِش پايش را برده است. اگر از ما هست، آن وقت او را چه كار می‌کنند؟ به بيمارستان می‌رسانند، نه اين كه با او برخورد بدي كنند، [چون] خب ميدان جنگ است و دشمن هست. آن وقت نگاه ما نسبت به خودمان و اطراف و ديگران عوض می‌شود. ديگر می‌دانیم این‌ها جزءِ ما هستند و ما دشمن و دشمنان مشتركي داريم كه سازمان‌یافته‌اند و **لذا بايد حواسمان جمع‎تر باشد و هم چنين حواسمان به همديگر هم بيشتر باشد. البته نه به اين معنا كه در كارِ هم سركشي كنيم**، اين را اشتباه نگيريم چون اين كه ما مدام در كار همديگر دخالت كنيم و سركشي كنيم خودش كارِ شيطان است ، شيطان می‌خواهد همين كار را كنيم.

در **آيه‎ی 168 سوره‎ی بقره**، خداي متعال يك مقدار شيطان را به ما معرفي می‌کند كه چه طور دشمني است: **«ياأيُّها النّاسُ كُلوا مِمّا فى الأرض» اي مردم! از آن چه كه در زمين است بخوريد؛ به قول ما، نوش جانتان، «حَلالاً طَيِّباً» حلال و پاكيزه بخوريد**؛ حالا به حساب بحث طلبگي اين «كُلوا» امر است و يعني بايد خورد، حلال و پاكيزه را بايد خورد. حلال و پاکیزه‌ای كه روي زمين است را بخوريد؛ و بقيه‎ی چيزهايي كه خوردني نيست هم مال شماست. خداي متعال هر چه در آسمان‌ها و زمين هست را براي انسان آفريده، منتها همه را براي خوردن نيافريده! برخي اشتباه گرفته‌اند و فكر می‌کنند هر چه روي زمين تكان می‌خورَد را بايد خورد! **آن چه را که می‌خواهید بخوريد حلالِ طيّب باشد، هم پاكيزه باشد يعني به ساختارِ شما بخورد و هم حلال باشد يعني در چارچوب‌های شرعي و قانوني به‌دست آورده باشيد**.

و واقعاً حرفي بالاتر از اين می‌شود گفت؟ بگوييم نخوريد؟ يا بگوييم بخوريد و كثيف بخوريد؟ می‌گوید بخوريد، و حتماً هم بايد بخوريد از آن چه در زمين است، منتها حلالِ طيّب. خب خداي متعال می‌داند ما حلال طيّب را نمی‌توانیم تشخيص دهيم، فرض كنيد از دریاها گفته هیچ‌کدام خوراكِ شما نيست، جز ماهي و آن هم ماهي‎اي كه اين نشانه را دارد. اين، ماحصلش اين است كه حلالِ طيّبِ شما و آن چه گواراي شماست و براي وجود شما مفيد است، همين است. در موجوداتِ خشكي هم يك عده‎ای را معرفي كرده، كه همه‎ی این‌ها معرفيِ حلالِ طيّب است.

**آن وقت به دنبال اين می‌فرماید: «و لا تَتَّبِعوا خُطُواتِ الشَّيطانِ إنَّهُ لَكُم عَدُوٌّ مُبين» و گام‌های شيطان را دنبال نكنيد!** ببينيد منِ خدا كه آفريدگار شما هستم، می‌گویم بياييد و پاکیزه‌ی پاك بخوريد. (حالا اگر اين را بخواهيم باز بكنيم، می‎توانیم علم را هم بگوييم نوعی خوراك است و همه‌چیز را نوعی خوراک بگيريم، اگر چه ظاهرش اين نيست) **خداي متعال می‌فرماید پاكِ پاكيزه را بخوريد و لا تَتَّبِعوا خُطُواتِ الشَّيطانِ. از اين، برداشت می‌شود كه كار را بايد از اين جا شروع كرد**، اين گلو را بايد مهار كرد. اين‎كه ما می‌گوییم بايد واجبات را بچسبيم، يعني اين.

 حالا يك كسي بخواهد خوراكش را پاك و پاكيزه كند، يعني چارچوب‌های شرعي را داشته باشد و درعین‌حال از حيثِ تغذيه هم، اين، براي ما طیّب باشد. می‌دانید طيّب به چه چيزي می‌گویند؟ طيّب به چيزي می‌گویند كه هم خوشمزه است و هم دل‎چسب است و هم گواراست و هم مفيد است. همه‎ی این‌ها را باهم می‌گویند طيّب. اگر اين را درست كرديم، می‌شود یواش‌یواش با شيطان در بيفتيم؛ و الّا اگر كسي اين جا را درست نكرد، نمی‎شود.

**در روايات گفته‌اند: عبادت ده جزء است و نُه جزءِ آن «حلال» است، حلال بايد خورد. اگر از عهده‎ی اين کار بيرون آمديد نُه بخشِ كار را کرده‌اید. يك بخشش هم می‌ماند كه به مسائل ديگر بپردازيد. آن وقت می‌فرماید: و گام‌های شيطان را دنبال نفرماييد؛ اين نشان می‌دهد شيطان در دشمنی‌اش با ما برنامه‌ریزی می‌کند. گام تعريف می‌کند و گام‎به‎گام پيش مي‎رود. كارَش حساب‌وکتاب دارد. آن گامِ اول چيزي نيست كه من در آن دشمني‎ای ببينم. گام دوم هم نيست، ... گام صدم هم نيست، معلوم نيست كِيْ به آن گامي برسم كه زود بفهمم**.

**و از اين جا شايد ما بفهميم که اگر آن مطلبِ اول [یعنی حلالِ طیّب خوردن] را دنبال كرديم يك مقدار چشممان باز می‌شود، كه گام‌های شيطان را می‌فهمیم**. اين جا خداي متعال يك دستور می‌دهد و در كنارش يك نهي و پرهيز دارد: از این‌ها بخوريد و آن كار را نكنيد؛ آن وقت اگر اين را ملاحظه كنيد، از این‌طرف نمی‌شود استفاده بكنيم كه شيطان براي اين كه ما در دامش بيفتيم و آن گام‌ها را به‌سرعت طي كنيم اول كجا را مي‎زند؟ معلوم است، اول می‌آید روزيِ حلال و پاكيزه را مي‎زند. معلوم است. می‌آید و آنجاها را مورد حمله قرار می‌دهد.

**شما برويد و ببينيد خیلی‌ها الآن نماز را می‌خوانند و روزه هم می‌گیرند، عبادت‌های مختلف می‌کنند ولي اين جا می‌لغزند**. اگر اين [لغزش] باشد شيطان با آن [مطالب] مشكلي ندارد؛ چون شما بالأخره جمع و تفريق هم بكنيد، نُه به یک است. **آن وقت اين نُه (روزیِ حلال)، زیربناست. زیربنا درست نشود هر چه رويش درست كنيد بالا نمي‎رود**. لذا در نماز می‌بینید اين قضيه واردشده، نماز با هر چيزِ غصبي باطل است، اصلاً نماز نمی‌شود. **وقتي نماز درست نشد آثارِ نماز هم به دنبالش نمی‌آید. بعد طرف می‌گوید ما پنجاه سال نماز می‌خوانیم فايده ندارد. آقا! يك كم برو عقب‎تر ببين درآمدهايت چه طور است**؟ خودِ درآمد از چارچوبِ درستي است؟ نگهداری‌اش درست است؟ حق‎الله را داده‌ای؟ حق‎النّاس را داده‌ای؟ این‌ها بيايد تا اين جا. نمازي كه داري می‌خوانی از آن رهگذر است ديگر. بعد می‌گوییم مهمانی‌هایمان چرا اثر ندارد. خب آقا! مهماني‎اي كه من دارم مي‎دهم، اين سفره در آن حلالِ طيّب هست؟ اگر نيست خب دست‌وبال شيطان می‌شود ديگر. خب آن آثارْ از آن نمی‌جوشد. مجلسِ روضه می‌گیرد و سفره می‌اندازد... اين قضيه همه جا می‌آید و در زندگيِ ما استثنايي ندارد. «إنَّهُ لَكُم عَدُوٌّ مُبين» شيطان براي شما دشمن است و دشمنِ آشكاري هم هست. او دشمنی‌اش را پنهان نكرده و دشمنی‌اش سازمان‌یافته و برنامه‎دار است. او گام‌ها را تنظيم كرده و می‌داند اين گام‌ها آخرش به كجا می‌رسد.

 **در مسائل سياسي هم همين است**. این‌قدر مقام معظّم رهبري می‌فرماید گام‌هاي دشمن را بايد تشخيص دهيد؛ همان‌ها هم شياطين هستند؛ بلكه اين را بدانيم اگر انسان در عالَمِ شيطنت حركت كرد، از آن شيطان بالاتر قرار می‌گیرد. همان طور كه اگر در عالَمِ پاكي قرار گرفت از عالَمِ فرشتگان هم بالاتر مي‎رود، در اين جا هم از شياطين بالاتر قرار می‌گیرد. لذا مواردي هم داريم كه شيطان می‌گوید واقعش اين به ذهن من هم نمی‌رسید! يعني اين می‌شود استاد! و واقعاً هم همین‌طور است؛ چون ظرفيت و قابليتِ انسان طوري است كه از هر سمتي رفت، به سمتِ بی‌نهایت مي‎رود. لذا در آغاز درست است که شيطان استادي می‌کند ولي بعداً شاگرد، شاگردِ خوبي می‌شود و ... .

 **خب اين دو بحث را باهم جمع كنيم؛ ما دشمن آشكاري داريم كه براي ما برنامه‌ریزی می‌کند و درگیری‌اش بی‌برنامه نيست؛ و وقتي این‌طوری باشد بايد يك گام را هم بترسيم**؛ كه مثلاً من همين يك نگاهي كه می‌کنم ممكن است كارْ دستم دهد. چون نمی‌دانم بعد چه گام‌هايي براي من تعريف كرده است. البته چون در مقابلِ شيطان، خداي متعال و اوليائش هستند، اگر يك جايي ضربه‎اي به ما وارد شد نااُمید نمی‌شویم، ميدان جنگ است، زخمی شدیم بالأخره برمي‎گرديم.

**در مسائلِ معنوي هم دقت كنيم مثلِ مسائلِ جسماني نيست**؛ در مسائل جسماني اگر دستم را از دست دادم معلوم نيست دوباره برگردد. ولي در مسائل معنوي این‌طوری نيست. **مجروحِ در مسائل معنوي، کاملاً خوب می‌شود، بلكه خوب‎تر می‌شود**؛ چون او در این درگيري يك پختگي‎ای پیداکرده و يك گام به جلوآمده و خودِ همين يك رشد است. آن جانباز وقتي كه دو پايش قطع شد حالا اگر فهميده هم باشد كه بايد آن وقت چه كار مي‎كرد، دیگر فايده ندارد، چون ديگر از ميدان جنگ رفت. ولي در مسائل معنوي این‌طوری نيست. **مؤمنی كه در درگيري با شيطان است، مثل آن کشتی‌گیری است كه از رهگذرِ زمین خوردن‌ها به قهرماني می‌رسد**؛ و واقعاً هم به قهرماني می‌رسد؛ و لذا يكي از سخت‌ترین رنج‌ها براي شيطان همين است كه يك عده از انسان‌ها، با زورآزمايي با او، به يك جاهايي می‌رسند، درست است، يك عده تلفات می‌گیرد، ولي می‌بیند آن كساني كه به يك جاهايي رسیده‌اند، برای این رسیده‎اند که او هم‎رزمشان بوده است؛ و اين خودش شايد بدترين عذاب براي شيطان باشد؛ كه ديگر خداي متعال دشمنی‌اش را طوري كرده كه ديگر از اين دشمني دست برنمی‌دارد.

 **اين را دقت كنيم و بدانيم كه اگر بخواهيم از دست شيطان فرار كنيم، بايد بياييم به واجبِ مهمّي كه داريم كه بحثِ «روزيِ حلال» است، بپردازيم. هر چقدر اين جا زحمت بكشيم جا دارد؛ البته زحمت كه بكشيم با لوازمش بايد باشد، كه يكي از لوازم آن «قناعت» است. كسي كه می‌خواهد روزي حلال بخورد بايد اهل قناعت باشد. اگر خدايي نكرده اهل حرص‌وجوش باشد، پايش را فراتر می‌گذارد**؛ و اين قناعت چه در لذّت‎ها باشد، چه در لوازم باشد، هر چه می‌خواهد باشد.

مثل فردي كه توی ماشين باهم می‌رفتیم می‌گفت: فلان چيز حاج‌آقا حلال است؟ می‌گفتم: خير. می‌گفت: ولي خيلي خوشمزه است! گفتم معلوم است خوشمزه است، اگر چيزي باشد كه زهرمار است من خودم نمي‎خورم ديگر، نیازی نیست بگويند نخور! یا بگویند واي به حالت اگر خوردي! معلوم است خوشمزه بوده كه گفته‌اند نخوريد. ولي البته طيّب نيست، يعني گواراي وجود من نيست؛ يا جسمِ من را بر باد می‌دهد يا روحِ من را. كه در جسم خودمان يك مقدار می‌فهمیم. فرض كنيد بعد از مدت‌ها می‌فهمند اين گوشت خوك اين مسئله‌ها را دارد، آن وقت آدم عقل كه نداشته باشد به‌جای اين كه بگويد خب فهميديم يك چيزهايي در اين هست، خوب است حرف را بپذيريم چون ممكن است خيلي چيزهاي ديگر هم باشد كه چند سال ديگر بفهميم، [به‌جای این حرف،] می‌گویند خب حالا بايد چه كارش كنيم اين ضرر را نداشته باشد؟! خب عزيز من مگر معلوم شد فقط همين ضرر است؟ شما می‌دانید چه تأثیری در روح دارد؟ آن كه ديگر از اين آزمایش‌ها فهميده نمی‌شود. به‌جای اين كه وقتي يك حقيقتي را می‌فهمند بقیه‌اش را باور كنند، با بقیه‌اش درمی‌اُفتند دوباره! و اين از بدبختی‌های بشر است.

 **لذا در اين زمینه‌ها احكاممان را ياد بگيريم، راه‌های حلالِ روزي را ياد بگيريم، راه‌های حلال مصرف كردن و نگهداري مثل خمس و این‌ها را ياد بگيريم؛ و نترسيم**؛ وقت نمی‌شود بحث روزي را بازکنیم كه اگر بحث روزي براي ما باز می‌شد خيلي از اين دغدغه‌ها را كنار می‌گذاشتیم و يك زندگي آرامي پيدا می‌کردیم. **بخش زيادي از مشكلاتْ در زندگي ما از اين است كه بحث رزق و روزي براي ما حل نشده است** و بی‌خود داريم می‌دویم. همين ديشب يك روايتي را می‌خواندم كه **حضرت می‌فرماید: روزيِ شما به دنبال شما می‌آید تا شما را پيدا كند ‌(مضمونش اين بود) ولو شما از آن فرار كنيد! همان طور كه مرگ می‌آید و شما را می‌گیرد ولو شما از آن فرار كنيد. «روزي» و «مرگ» در اين جهتْ مثلِ هم هستند**.

لذا نمی‌دانم آدم‌ها را دیده‌اید؟ که مدام می‌خواهد پسردار شود ولي دختردار می‌شود! و برعكس، طرف می‌خواهد دختردار شود مدام پسردار می‌شود! «روزي» ولو من نخواهم می‌آید. آن چيزي كه من مدام مي‎دوم و می‌بینم نمی‌آید، روزيِ من نيست؛ تا ابد هم بدوم به آن نمي‎رسم، چون روزی‌ام نيست. حالا «روزي» كم است يا زياد است، گاهي خيلي كم است؛ البته گاهي انسان باربرِ روزيِ ديگران است و نگاه می‌کند و فكر می‌کند [این من هستم که] ده مَن هندوانه دارم! مثل آن هندوانه‎فروشي كه ماشين را آن جا زده، فكر می‌کند روزی‌اش است، [درحالی‌که] روزی‌اش نيست. او يك هندوانه اگر بردارد و يك گازي هم بزند! که نصفِ آن را هم رهگذرها می‌خورَند! [منظور] «روزي» است نه «انبارداری».

**اين ماه‌هایی كه پيش رو داريم، ماه رجب و ماه شعبان و ماه رمضان، از آن ماه‌هایی هستند كه خيلي ارزشمندند. دوستان به مفاتيح رجوع كنند و فرازهايي كه در فضيلت اين سه ماه دارد را بخوانند. در طول ماه هم بخوانيم كه برايمان یادآوری شود كه بدانيم چه فضايي هست. يكي از چیزهایی كه در اين ماهْ محور است بحثِ استغفار و توبه است. يعني يك ماهي است كه خيلي زمينه دارد كه انسان از آلودگی‌ها خود را پاك كند، اين را قدر بدانيم**.

**يك نمازي هست كه در اعمال ماه ذی‌القعده است. اگر اولِ اعمالِ اين ماه را ببينيد، يك‎شنبه‎ی اين ماه، نمازي بافضیلت بسيار از رسول خدا صلی‌الله عليه و آله و سلّم روايت كرده كه آن جا آثار و بركاتش را می‌گوید و كيفيتش هم هست**. [این نماز] در ماه ذی‌القعده و براي روز يك‎شنبه واردشده، منتها همان طور كه بزرگان گفته‌اند معنايش اين نيست كه فقط در آن موقع خوانده شود؛ **اين نماز، نمازِ استغفار است. دو نمازِ دو ركعتي با يك اذكار مختصري است؛ خيلي مناسب است که ما قبل از ورود به اين ماه‌ها اين نماز را به‌جا آوريم. غسلي دارد و بايد وضو بگيرند و چهار ركعت را با آن كيفيت بخوانند**. اگر انسان قبل از اين كه به اين ماها وارد شود اين نماز را به‌جا بياورد، با يك پاكي‎ای وارد اين ماه‌ها می‌شود. اين خيلي مناسب است. يكي از بركات اين نمازها اين است كه حالا اگر آدم حالِ توبه و استغفار هم ندارد، ولي خودِ اين نماز، يك راهي است. به اين فكر نرويم كه من اين نماز را كه خواندم خيلي حالِ استغفار و توبه نداشتم، **این نماز خودش وسيله‎ی آمرزش است. حالا اگر انسان اشك و گریه‌ای هم داشت خب الحمدلله، ولی اگر هم نداشت، خودِ اين نماز يك وسيله است**. خب اين را ان‌شاءالله قبل از ورود به اين ماه داشته باشند كه از بركاتش بيشتر بهره‌مند شوند.

سؤال خوبي کرده‌اند، گفته‌اند نُه جزءِ واجباتْ خوردنِ حلال است. **براي خانم‌ها همراهي با مرد براي اين كه روزي حلال به خانه بياورد كم چيزي نيست. بسياري از مردها پِيِ حرام را گرفته‌اند براي اين كه زنْ همراه نيست**. خودِ زن روزي حلال بخورد، خب اگر می‌بیند مرد از كسب حرام بيرون نمی‌آید بگويد ديگر نمی‌خواهم. مرد را تشويق كند خمسش را بدهد، نگويد: خمس را نده پس ما خودمان چه می‌شویم. اصلاً بدون همراهي زن، كار براي مرد خيلي مشكل است. بنده فكر می‌کنم ريشه‎ی خيلي چیزها هم از اینجاست؛ لذا اگر زنْ مرد را به درآمدِ حلال موفق بكند، اين كار به سرانجام می‌رسد. زن با دلِ آرام به مردش بگويد خمس را بده. با دل آرام حقوق ديگري كه دارد را بدهد.

ببينيد **در جنگ با شيطان يكي از سلاح‌های ما «دعا»ست. يكي «گريه» است. ما سلاح‌های مختلف داريم، محدود نكنيم. ميدانِ درگيري است. بودنِ باهم و بودنِ با اوليائمان سلاح است**. چرا گفته‌اند هميشه يك پيشواي حقي داشته باشيد؟ براي اين كه در آن درگيري او واقعاً مؤمنین را رهبري كند؛ و چرا در جماعت‌ها براي ما كار را آسان‎تر گرفته‌اند؟ حتّي نماز جماعت را ببينيد! چیزهایی كه در نماز فرادا باعثِ بطلان می‌شود در نماز جماعت باعث باطل شدن نماز جماعت نمی‌شود. چون در آن جا واقعاً مطالب حفظ می‌شود. يعني کمبودها در اين جا ضرر نمي زند، ولي در هنگامِ پخش شدن ضرر مي زند.

شما تصور كنيد يك رزمنده با يك كلاچ به تنهايي در برابر دشمن هیچ‌چیزی نيست، ولي همين رزمنده با همین اسلحه در يك دسته يا گردان يا لشكر يا سپاه، يك نيروي کاملاً موثر است. همين چیزهایی كه دين به ما گفته، همین‌ها. **گفته‌اند باهم رفت‌وآمد كنيد براي چه؟ چون وقتي رفت‌وآمد داريم تك نمی‌شویم که شيطان ما را تنها گير بيندازد. گفته‌اند با علماي آن‎چنان برويد و بياييد. چون شيطان آنجا نيست و لااقل ده دقيقه نفس بدون شيطان مي‎كشيد**. همه‎ی اين سفارش‌ها در همين راستاست. لذا در بحث نماز هم همین‌هاست، به ما می‌گویند مثلاً رو به چيزي نايستيد كه حواستان را پرت می‌کند چون شيطان آن را دست‌مایه قرار می‌دهد. من رو به پنجره می‌ایستم و عبور و مرور زياد است خب دشمنِ من هم اين قضيه را می‌فهمد، ولی اگر آن جا نبودم ديگر دست‌وبالش بسته می‌شود.

 **لذا كلّ دين، مديريت اين جنگ است. آن وقت خودِ توجّه به اين مطالبْ ما را از نااُمیدی بازمی‌دارد. دقت كنيد! در يك جنگ، -حداقل طبق فرهنگ ما- درگيري ارزشمند است يا پيروز شدن؟ مهم اين است كه خداي متعال ببيند ما با شيطان درگير هستيم**. اين را از ما می‌خواهد. جاهدوا، درگير باشيد به اموال و انفس. **خب خداي متعال می‌داند ما زمين می‌خوریم، براي همين گفته «توبوا إلي الله» برگرديد و آنجا نمانيد. آن چه از ما می‌خواهند اين است كه جزءِ حزب آن‌ها نشويد. شما این‌طرف باشيد، ولو صدمه ببينيد ولي این‌طرف باشيد**. مثل همان رزمنده‌ای كه داد مي‎زند تير خوردم تو هم داد بزن تير خوردم. استغفار و توبه همین‌هاست ديگر. این‌طرف باشيد.

آن وقت يك نكته را عرض كنم، ببينيد! آن رزمنده‌ای كه مجروح می‌شود، وقتي که در اين سمت است يك كسي می‌آید و او را می‌برد ديگر؛ **آن امام معصومي كه خدا براي ما گذاشته براي این‌هاست؛ كه ما را می‌برند. آن كسي كه در راه است، خوابيده يا نشسته هم باشد در راه است و يك ماشيني می‌رسد و او را سوار می‌کند و می‌برد. ولي اگر جزء شمار كساني كه در بيابان هستند برود، ماشين هم دنبالش بگردد پيدايش نمی‌کنند**. لذا در روايت داريم كه آن كساني كه در جهاد اكبر درگيرند، اگر آن شهيدِ در ميدانِ جهاد اصغر يك بار كشته می‌شود، این‌ها هفتاد بار در روز كشته می‌شوند. اجرش هم خيلي بالاتر است. لذا اين را مدام به خودمان بگوييم. آن وقت اين كه اهل‌بیت خودشان را معرفي کرده‌اند كه ما پناه هستيم، ما غار هستيم و ... معلوم است يعني چه. ميدان درگيري و زدوخورد است و شما سنگر و ... می‌خواهید. خود این‌ها انسان را اميدوار می‌کند و لذا من زور می‌زنم گناه نيايد، حالا اگر آمد زور بزنم بيرون بيايم؛ و همين ارزش دارد.

**آن وقت اين سست شدن‌ها كارِ دشمن است**. الآن در عالَم سياست با ما چه كار می‌کنند؟ ما را فشار می‌دهند و زمين می‌زنند و نااُمید هم می‌کنند، آن جا هم همين است. **يعني موقعي كه من را زمين مي‎زند من را رها كه نمی‌کند، اين يك گام بوده است، گام بعدي اين است كه [می‎گوید] ديدي نشد و ديدي نمی‌شود. آن وقت براي همين خدا گفته زود برگرد**. يعني می‌شود. «إنّ الله يُحِبُّ التَّوّابين» خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد؛ يعني همان‌هايي كه گناه کرده‌اند و زمين خورده‌اند ولي به آن سمت نرفته‌اند. دوست دارد، يعني مثل يك مادر بچه‌اش را تشويق می‌کند که از اين جا بالا برود، حالا زمين هم می‌خورَد، آن چه كه مادر گفته را انجام نداده و بالا نرفته، ولي مادر با همه‌ی وجودش او را دوست دارد، يعني او را رسيدگي می‌کند.

**ما بايد اين درگيري را پيوسته داشته باشيم، اين مهم است؛ و اين كه بنا و تلاش بر اين باشد كه اين دشمنيِ ما با شيطان پيوسته باشد. هم چنان كه او با ما دشمن است، ما هم همواره با او دشمن باشيم؛ و نتيجه‎ی اين حالت، زدوخوردِ پيوسته است نه سلامتيِ پيوسته**. بله، انسان از اين دنيا که برود ديگر دست شيطان كوتاه است و كار يكسره می‌شود. ولي تا در اين دنيا هست اين درگيري بايد باشد و اين زدوخورد هم هست و اين توقع را ما نبايد داشته باشيم [که شیطان ما را رها کند]. كه اين را از آقاي بهجت هم شايد ديده باشيد كه ايشان می‌فرمایند تا نزدیکی‌های مرگ (نزدیکی‌های مرگ آن موقعي است كه يك مقدار پرده‌ها كنار مي‎رود و دست‌وبال شيطان بسته می‌شود و امیرالمؤمنین می‌آیند) آن جا ديگر شيطان رها می‌کند؛ و آن جا ديگر بايد شيطان را رها كنيم. ولي حالا این‌چنین چيزي نداريم. منتها ممكن است ما يك خاک‌ریز را فتح كنيم، شيطان در خاک‌ریز بعد درگير می‌شود؛ و آن جاها گاهي درگیری‌ها خيلي سنگين‎تر است. اين كه می‌گویم سنگين‎تر است نه اين كه بترسيم، چون آنجا توانِ درگيري هم بيشتر است. شيطان رها نمی‌کند كه ما فكر كنيم ... . لذا ما می‌بینیم اولياي خدا بيشتر ناله و فرياد می‌کنند چون شيطان يك جاهاي ديگري می‌آید كه به خيال ما هم نمی‌آید.

آن وقت [در موردِ] مشكلات زندگي. همان عرصه‎ی ميدانِ جنگ را تصور كنيد. اين ميدان، يك وقت در كوهستان است، يك وقت در بيابان است، يك وقت برف است، يك وقت گرم است، يك وقت سرد است، يك وقت درياست، يك وقت در فضاست... همين است ديگر. همان كوه را اگر من پیش‌دستی بكنم با تمام مشكلش می‌شود ابزار جنگ من؛ و اگر كوتاهي كنم می‌شود ابزار جنگ دشمن. لذا **مشكلات زندگي هم همين است؛ اين مشكلي را كه خدا در زندگي گذاشته اگر من پیش‌دستی كنم، همين می‌شود مايه‎ی رشد من**. شايد مشكلم تا آخرِ زندگي هم برطرف نشود، **ولی من اگر پیش‌دستی نكنم دشمن از اين بهره‌برداری می‌کند**. اين كه می‌گوییم مدام بايد دشمن را ملاحظه كنيم همين است. چه طور دشمن بهره‌برداری می‌کند؟ يك مشكل كه می‌آید اين دشمن فكرِ من را به این مشکل مشغول می‌کند كه اين حتماً بايد برطرف شود؛ درحالی‌که او می‌داند اين برطرف نمی‌شود و من بايد با آن كنار بيايم و زندگي كنم. خب من از این‌طرف هواي كار خودم را داشته باشم و بگويم خداي متعال كه با من دشمني ندارد و اين مشكلي كه براي من پيش آورده، يا به خطايي از خودم برمی‌گردد كه آن آلودگي و خطا را براي من پاك می‌کند، يا نه، با همین مشكل می‌خواهد يك خير و خوبي را به من برساند كه از اين مشكل مهم‎تر است. حالا مهم اين است كه من بگويم براي حل اين مشكل بايد چه كار بكنم. اگر راه براي رفعِ آن باز است، خب بايد اين مشکل را بردارم، و اگر باز نيست بايد موضع و نسبتم را با آن معلوم بكنم؛ نسبت هم از راه دين و عقل به‌دست می‌آید، نه از راه خيالات و آرزوها و احساسات و اوهام. آن وقت اگر اين شد، آدم بايد با آن كنار بيايد و ديگر نبايد زياد آن را پيگيري بكند، بايد عرصه‌های ديگر را كه دايره‎ی فعاليتش باز است، ببيند؛ و الّا اگر خودش را بندِ اين جا بكند فرسايشي می‌شود؛ يعني شيطان می‌آید اين جا كار می‌کند؛ و متأسفانه ما خيلي از وقت‌ها این‌طوری هستيم.

**آيا در كسب روزي حلال، افراط هم وجود دارد؟**

**بله ممكن است**. البته روزي حلال همان است كه در شريعت گفته‌اند؛ حالا فرض كنيد يك نفر طبق تقليد حساب بكند ببیند خمسش این‌قدر است، بعد بيايد زیاده‌روی كند و بگويد براي احتياطْ بيشتر بدهم، درحالی‎که با اين احتياط دارد به زن و بچه‌اش فشار می‌آورد كه دين اين را نخواسته است. وقتي نخواسته، براي چه فشار بياوري؟ يك وقت احتياط واجبي است كه مرجع تقليد گفته و حالا زمينه‎ی رجوع به ديگري هم ندارد، اين ممكن است. حالا فرض كنيد من يك جايي كاري کرده‌ام كه بر اساس چارچوب‌های قانوني و شرعي، گرفتنِ اين پول براي من اشكال ندارد، من از پيش خودم يك احتياط اين جا بگذارم و بگويم نه احتیاطاً نگيرم. اين لازم نيست و وقتي در چارچوب شرع و قانون مشكلي ندارد حلال می‌شود. من فلان جا دعوت شده‎ام و چيزي می‌آورند، در چارچوب‌های شرعي خوردنِ اين، براي من مشكلي ندارد و حلال است. حالا من چيزي شنیده‌ام و لجبازي كنم. اين افراط می‌شود كه گاهي هم آثار خيلي بدي دارد، به‌خصوص اگر كسي از اين ناحيه به خانواده فشار بياورد. نه، ما كه می‌گوییم روزي حلال، همان است كه در چارچوب شريعت و قانون است. با تقليد و قانون و حكومت اسلامي [شناخته می‎شود]؛ و نبايد از خودمان روي آن چيزي بگذاريم.

**آيا تأثیر گرفتن از محيط و ديگران براي رفتن به راه خدا خوب است؟**

**همین‌طور است. بله به ما گفته‌اند با خوبان باشيد و با خوبان نشست‌وبرخاست كنيد**، براي همين است كه آدم تأثیر می‌پذیرد. هم تأثیر می‌پذیرد و هم اين كه آن‌ها روي محيط اثر می‌گذارند. يعني واقعاً يك جايي كه يك انسان پاكي هست، دست‎وبال شيطان بسته می‌شود. **لذا شايد دیده‌اید وقتي كه آدم در محضر يك بزرگي می‌نشیند واقعاً حال و هوايش فرق می‌کند و يك مطالبي را راحت می‌پذیرد. وقتی از آن جا بيرون و در خيابان مي‎رود، یواش‌یواش به‌اصطلاح خودش يك فكرِ دوباره‌ای درباره‎ی آن مسائل می‌کند، می‌بیند نه، خيلي هم روشن نيست!** راست می‌گوید؛ چون آن نوري كه او داشت، ديگر اين جا نيست. اين جا ديگر شيطان میدان‌داری می‌کند و می‌تواند مانور دهد؛ لذا دیگر آن بزرگ نيست و من هستم و شيطان.

لذا برخي آدم‌ها، محیط‌ها و حتي زمان‌ها این‌طور هستند. **برخي از اماكن مثل مسجد بُردِ شيطان در آن‌ها كم است. برخي از زمان‌ها هم همین‌طورند؛ مثل ماه رمضان، ماه شعبان و ماه رجب**. بعضي از افراد و برخي از خوراکی‌ها حتي! فرض كنيد در مورد انار داريم كه اگر كسي صبح جمعه انار بخورد اين به يك ميزاني شيطان را از آدم دور می‌کند. خب برخي از خوراکی‌ها برعكس است؛ مثل اين كه كسي شراب بخورد. خب اگر شراب خوردي و قوه‎ی عاقله را تضعيف كردي، اینجا ديگر ميدانِ شيطان است. لذا خيلي از چيزها تأثیر دارد كه به ما معرفي کرده‌اند. **لذا گفته‌اند دوست خوب بگيريد؛ ولي اين به معناي وابستگي نيست. اين نيست كه من خودم هيچ اختيار و خواستی از خودم نداشته باشم، نه**. منِ مؤمن كه می‌خواهم اين راه را طي كنم می‌دانم اين چيزها هم كمك‎كننده است.

**البته برخي از افراد هستند كه بدون آن‌ها اصلاً امكان پيمودن راه نيست؛ مثل «امام معصوم» كه كسي بدون او نمی‌تواند راه را طي كند. شيطان ديگر آن قدر قوي هست كه اگر او نباشد خودش می‌آید و آن جلو می‌ایستد و عمامه سرش می‌گذارد! و ... .**

يك بزرگواري نوشته‌اند در مورد كلمه طيّب در آن آيه علامه‎ی طباطبايي در الميزان می‌فرمایند يعني با طبعِ انسان بسازد. منظور از «گوارا» همين است ديگر. گواراي وجودت يعني همين كه با وجودت بسازد؛ و برايش ضرر نداشته باشد، كه بنده گفتم مفيد باشد. ظاهراً براي تأييدِ بنده زحمت كشيده‎اند و نوشته‌اند! من فكر می‌کردم سؤالی هست. بله، يعني خداي متعال حرف ساده‌ای زده است؛ مثل اين كه به ما بگويند نفت نخوريد، بعد بگويند چرا گفته‌ای نفت نخور درحالی‌که ما این‌همه منابع نفتي داريم؟! خب برو بخور! خب عزيز من نفت را براي خوردن نگذاشته‌اند؛ گواراي وجود من آب است. حالا فوقش يك كم آب‎ليمو يا شكر قاتی‌اش می‌کنم، نه اين كه بگويم آب نخوريد و نفت بخوريد. واقعاً همين است و يعني چيزي جز طيّب بودن در كار نيست و شما هر چيزي را بياوريد كه اين دو تا را داشته باشد دیگر چه مشكلي دارد؟ مثلاً در سبزی‌ها خدا كمتر چيزي گفته، چون خود ما معمولاً می‌فهمیم. در ميوه‎ها هم چيزي نداريم. كم داريم كه بگويند حرام است، چون خود ما می‌فهمیم. جالب است حيوانات هم همین‌طورند و بهترين سبزی‌ها را به آن‌ها بدهيد نمی‌خورند! چون براي آن‌ها طيّب و گوارا نيست و براي وجود آن‌ها نيست. مثلاً پونه از بهترين سبزی‌هاي ماست ولي بيشتر حيوانات آن را نمی‌خورند، ندیده‌ام حيواني پونه بخورد، مار هم از پونه بدش می‌آید ولي براي ما طيّب و گواراست.

**می‌فرمایند كسي كه در او محبّتِ خدا ضعيف است هم از واجبات شروع كند؟**

**بله. خود پيگيري واجبات، محبّت الهي را در انسان آرام‌آرام به جوشش در می‌آورد. البته فشار دارد، ولي ان‌شاءالله همان فشار بركت دارد**.

**ببينيد! بحث «روزي» را بايد يك دفعه بازکنیم؛ ولي چون دغدغه است عرض كنم: خداي متعال به ما دستوراتي داده و گفته این كارها را بكنيد (كه اين كارها براي ساختن و رشد ماست) ولي «روزي» از آن طرف می‌آید. حالا من مثالي ساده می‌زنم**، فرض كنيد در باران داريد حركت می‌کنید، يك وقت باران از روبرو می‌آید و يك وقت باران از پشت به شما می‌خورَد. «روزي» هم همین‎طور، از آن طرف می‌آید منتها به من هم گفته‌اند اين مقدار تو دنبال روزي بگرد، در اين چارچوب‌ها، نه اين كه هر جا تو رفتي روزي همان جاست. تو اين كار را بكن ولي ما چيز ديگري از اين قضيه می‌خواهیم. لذا يك وقت‌هايي هم گفته‌اند برو جبهه، ديگر آن جا كه بحث روزي نيست، ولي آیا من گرسنه مانده‌ام و از بين رفته‌ام؟ نه. روزي از آن طرف می‌آید، حالا يك وقت شما را می‌فرستند همان جا كه قرار است روزي پايين بيفتد، يك وقت هم شما را از آن طرف می‌برند و روزي هم از این‌طرف می‌آید. اين چيز خاصي نيست و اين كه گفته‌اند دنبال روزي برويد براي پرورشِ من و شماست. گاهي هم براي اين است كه مردم به جان هم نيفتند!

**در يك روايت داريم يك شخصي می‌گوید شما می‌گویید خودِ روزي می‌آید و خدا روزي می‎دهد، پس براي چه مردم دارند این‌همه كار می‌کنند؟ حضرت فرمودند براي اين كه به جان هم نيفتند و همديگر را نكُشند!** اگر اين مردم را سَرِ كار نگذاري همديگر را می‌کُشند. آن وقت عجيب است حضرت می‌فرمایند اگر كارِ همه‎ی مردم سوزن ساختن بود (نخ هم نسازند، شما فرض كنيد همه سوزن بسازند) باز هم روزی‌شان می‌آمد و هيچ ربطي به اين كار نداشت. منتها چون مردم به جان هم می‌افتند خداي متعال بايد سرشان را گرم كند. خدا به همين مقدار گفته تا بشود این‌ها را سَرِ يك كلاسي نشاند و الّا «روزي» به اين چيزها بند نيست. الي ماشاءالله هم این‌طور است، شما ببينيد گاهی ما زحمت می‌کشیم و می‌آوریم و يك نفر ديگر می‌خورَد و فردايش يك زنگي می‌زنند و ما می‌رویم و از كسي ديگر می‌خوریم. همين امروز كه دوستان نهار می‌آورند و شما نهار می‌خورید شما چه زحمتي براي اين کشیده‌اید؟ اين «روزي» دارد می‌آید.

**«أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمِّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و عَجِّل فَرَجَهُم»**